

شماره ۱۸۵۳۴  
ص ۱۱۵۳۵

دفتر نشر به تاجخانه مبارک فنیسه قم

هفتم شریعتیام ۱۳۹۴ هجری برابر با ۲۷/۲/۵۳ هجری

الدکتور محمد علی محمدی

# نامه آستان قدس

مدرسه عالی فنیسه قم

دوره نهم

شماره اول و دوم

معرفی سه تفسیر کهن بزبان پارسی

شرح این سه تفسیر از کتاب «زبان قدیم ترین آثار نثر پارسی» تألیف پرفسور لازار استاد زبان و ادبیات فارسی در مدرسه السنه شرقی پاریس ترجمه شد .  
شهرت این کتاب بیشتر از آن است که در اینجا حاجت به معرفی داشته باشد و قبلا در مجلات شناخته شده کشور چون مجله سخن معرفی شایسته و بایسته ای از آن به عمل آمده است .  
امید است که در آینده به صورت کاملی به زبان فارسی ترجمه شود تا محققین و دستداران نثر پارسی را از آن بهره ای کامل حاصل آید .

محمد حبیب الهی

## ترجمه تفسیر طبری

تقریباً در همان زمانی که تاریخ طبری ترجمه شد ترجمه تفسیر طبری اثر بزرگ طبری (تفسیر قرآن) نیز در سلطنت منصور بن نوح سامانی سال ۳۶۱/۳۵۰ انجام پذیرفت. این ترجمه که به ترجمه تفسیر طبری معروف است کاری است دسته جمعی. به فرمان امیر این ترجمه به وسیله دانشمندانی که از بخارا، بلخ، سمرقند، اسپجانب و همچنین فرغانه و تمام شهرهای ماوراءالنهر آمده بودند انجام گشت.

با تمام شهرتی که این اثر دارد نسخه های آن نادر است، نسخه ها تقریباً جزء جزء و ناتمام است. به استثنای نسخه بریتیش میوزیم بتاریخ ۸۸۳ هجری که تا حدودی کامل ولی متوسط است و دو نسخه اسلامبول که در حدود قرن هشتم رونویس شده است تمام نسخه ها از قدمتی قابل احترام ولی ناقص حکایت می کنند. یکی از نسخه های بروس (پنجمین نسخه از هفت) به تاریخ ۵۶۲ هجری است و دو نسخه دیگر (هر دو نسخه نصف قسمت اول این کتاب را شاملند) تقریباً مربوط به آخر قرن ششمند. نسخه های - پاریس (قسمت اول از هفت قسمت)، رامپور - تهران (شش قسمت از هفت قسمت) به تاریخ اوایل قرن هفتمند. نسخه مشهد (پنجمین از هفت) گرچه تاریخ ندارد ولی باید بهمان تاریخ نسخه های پاریس و تهران باشد زیرا کاملاً به این دو نسخه شبیه است. نسخه بنگال نیز در آخر همین قرن یا اول قرن بعد است. اما در مورد دو نسخه از کلکسیون (آزاد) اولی (یکمین از چهاردهمین) مربوط به تاریخ ۶۳۲ هجری است و دیگری (دهمین از چهاردهمین) تقریباً در همین تاریخ رونویس شده است.

حبیب یغمایی تصحیح تفسیر طبری را از روی نسخه تهران در هفت جلد (۱) به عهده

(۱) در این جلد یعنی جلد سوم فرماها و کلمات لهجه ای پیدامی شود که من در جای دیگر ندیده ام مگر در تفسیر عتیق سود آبادی و این مطلب این عقیده را تلقین می کند که این نمونه ای است از لهجه منطقه هرات.

گرفته است، اما در باره کاری که در حال حاضر ما در دست مطالعه داریم اولین بررسی (در مورد اولین از هفت جلد) از روی نسخه پاریس انجام گرفته است و برای بقیه بررسی ها نسخه تهران مد نظر بوده است.

نسخه پاریس به وسیله بلوشه معرفی شده است، این نسخه برای کتابخانه ابوالقاسم هارون بن ظفر دیندان وزیر اتابک ازبک بن محمد که در آذربایجان از سال ۶۰۶ تا ۶۲۲ هجری حکومت می کرده است رونویس شده است. این نسخه ای است عالی و در مقام مقایسه با نسخه تهران که آن نیز قدیمی است و همچنین نسخه بریتیش میوزیم که بطور وضوح مؤخرتر است متنی بهتر از این دو معرفی می کند.

نسخه تهران به وسیله آ - روماسکویچ و حبیب یغمایی معرفی گردیده است. این نسخه در سال ۱۹۲۶ به صورت ورق های جدا شده در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی پیدا شده است و در کتابخانه سلطنتی تهران نگهداری می شود. این نسخه شامل شش جلد از هفت جلد است که نسخه اصل را تشکیل می داده است:

جلدهای ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷

بر طبق نتی که در آخر جلد هفتم دیده می شود این رونویس در ۶۰۶ هجری بیابان رسیده است و تزبین آن در ۶۰۸ هجری است، نوع تزبین که بحد کافی شبیه نسخه پاریس است نیز مجلل است که علم انسانی و مطالعات فرنگی بر طبق هرگونه حدس قرین بحقیقت، این نسخه در خود آذربایجان نوشته شده است جلد های ۱-۲-۵-۷- به طور دقیق به یک حالت و یک نوع روال کلام دارند. جلد سوم از استثنای قابل توجهی برخوردار است:

از یک طرف قسمتهای تفسیری با خط بسیار ظریفتری نوشته شد است (۲۳ خط در یک صفحه بجای ۱۳ خط که عموماً در مجلدات دیگر است). و از طرفی دیگر در ۵۳ ورق اول در ترجمه بین خط که متن قرآن را همراهی می کند بر طبق متدیگری عمل شده است یعنی بجای ترجمه کلمه به کلمه که در جاهای دیگر به کار رفته است در اینجا ترجمه ای گسترده تر داریم که تشریح و تفسیر می کند؛ در اینجا به فرمهای

لهجه‌ای بر می‌خوریم که در قسمتهای دیگر این اثر وجود ندارد  
حیب یغمایی عقیده دارد که این قسمت از تفسیر از مترجم دیگری است  
(محررین ممکن است قسمتهای مختلف کتاب را برای رونویسی بین خود قسمت کرده  
باشند ، ) . طبیعی تر است که فکر کنیم که محررین عوض شده‌اند .

من حیث المجموع متن این نسخه درست و رضایت بخش است ولی تاچه حدبه  
نسخه اصل وفادار است آن را نمی‌دانیم . برای آغاز کار چنان که دیدیم در مقام  
مقایسه با نسخه پاریس این نسخه از بعضی جهات بر نسخه تهران رجحان دارد ،  
اختلافاتی که مشاهده می‌کنیم نشان می‌دهد که نواقص یا افتادگی‌هایی در نسخه  
تهران دیده می‌شود اما جلد پنجم این نسخه را می‌توان با نسخه مشهد که تقریباً دارای  
همان قدمت می‌باشد مقایسه کرد . نتیجه این مقایسه چنین است :

در ترجمه بین خطوط روش یکی است (ترجمه کلمه به کلمه) . اما اختلافات  
کوچک کم نیست کلماتی که انتخاب شده‌اند مختلف است بطوری که حتی نصف سطر  
پیدا نمی‌کنیم که کلمات انتخابی دو ترجمه کاملاً باهم تطبیق‌کنند اما در باره تفسیر  
ثبوت و قوام مطالب یکی است یعنی نشانه‌ای از اصلاح و دست بردگی در آن دیده  
نمی‌شود اما از یک طرف در این جا و آنجا کلماتی با سطور اضافی در نسخه مشهد دیده  
می‌شود در شرایطی که به خواننده تلقین می‌شود که این کلمات یا سطور در نسخه تهران  
حذف شده است و از طرفی دیگر تغییر و تبدیل زیادی در شرح عبارات دیده  
می‌شود که بطور دقیق و قطعی نمی‌توان گفت کدام یک از این نسخه‌ها بصورت نوتری  
است و اختلافات بیشتر جنبه لهجه‌ای دارد . رویهم‌رفته نسخه تهران بسیار نسخه خوبی  
است و بطور آشکار بر نسخه بریتیش میوزیم برتری دارد هر چند به اهمیت نسخه پاریس  
نیست و شاید هم از نسخه مشهد بهتر نباشد .

امکان دارد که این نسخه‌ها حدودی بوسیله محررین تغییر پذیرفته باشد ولی  
این برتری را دارد که نسخه نسبتاً کاملی است یعنی از هفت جلدش جلد را دارا  
است و متن رویهم‌رفته از جهت اطلاعات زبان شناسی که مورد توجه ماست بسیار خوب

نگهداری شده است از این نقطه نظر حاصل بسیار سودمند است . این تفسیر بیشتر جنبه تصرف و تطبیق با زبان فارسی را دارد تا ترجمه کلمه به کلمه .

ترجمه تفسیر طبری چون تاریخ طبری در سبکی بسیار ساده و بقدر کفایت آزاد نگاشته شده است بنا براین با همان عنوان و اعتبار که تاریخ طبری داراست ترجمه این تفسیر منبع پر اهمیتی است از جهت مطالعه گرامر و لغت. مخصوصاً این تفسیر اطلاعات قابل توجهی از نظر ساختمان لغت های مذهبی مسلمانان در اختیار مامی گذارد و بعلاوه درحالی که تعداد رونویس های آن کمتر از تاریخ طبری است بهمان نسبت کمتر انداختگی و دست بردگی در آنها دیده می شود و از طرفی این متن که در نسخه های نادر و قدیمی و منقح نگهداری شده است تعدادی کلمات قدیمی و صورتهای لجه ای بمارائه می دهد که بسیار قابل توجه است.

## ذیل ۱ :

۱- یادداشت های زیر از مقدمه ترجمه تفسیر طبری به تصحیح آقای حبیب یغمایی (جلد اول) از انتشارات دانشگاه تهران برای اطلاع نقل می شود : (مترجم)

الف - نسخه کتابخانه ملی پاریس *مسانی و مطالعات فرنگی* این نسخه بنام ربیب الدین وزیر کتابت شده و بنابه تحقیق مرحوم علامه قزوینی در مقدمه مرزبان نامه چون این ربیب الدین از سال ۶۰۷ تا ۶۲۲ وزارت داشته کتابت نسخه میان این دو تاریخ است.

نسخه پاریس بخط نسخ بسیار پخته و خواناست و از لحاظ اعتبار و صحت شاید بر دیگر نسخه ها برتری داشته باشد .

مؤسسه از هفت جلد تنها جلد اول بدست است .

ب- نسخه های اسلامبول :

۱- نسخه کتابخانه ای صوفیه نسخه ای است تمام و معتبر که باخط نسخ و نستعلیق خوانا در حدود نیمه دوم قرن هشتم کتابت شده است .

۲- نسخه حراج چی اوغلو نسخه ای است که تمام آن از تفسیر و آیات و ترجمه

بخط نسخ خواناست و ظاهراً در دو جلد ترتیب یافته و هر جلد محتوی نیمی از قرآن، جلد اول آن که بدست است و از آن استفاده می‌شود از تفسیر سوره فاتحه است تا آخر سوره کهف.

۳- نسخه بورسه گنل - شماره ۱۶۱۲

بالای صفحه دوم و سوم این نسخه نوشته شده: «المجلد الخامس» و تاریخ کتابت آن ۵۶۲ هجری است به این عبارت: کتبه تلمیذ الکتاب حسکویه بن محمد حسکویه سنه اثنی ستین و خمس مائة [ کدا ] ،

این جلد از آیه ۵۶ سوره المومنون و به سوره السبا پایان می‌یابد. نسخه‌ای است بخط ثلث درشت استادانه و تذهیب بسیار عالی

۴- نسخه کتابخانه رامپور

احمد نذیر نامی در مجله انجمن آسیایی بنگاله، درباره بعضی از نسخ خطی فارسی در هندوستان مقاله‌ای نوشته و از آن جمله نسخه‌ای را از ترجمه تفسیر طبری به فارسی توصیف کرده که بخط ثلث و نستعلیق است و تاریخ کتابت آن را در حدود سال ۶۰۰ هجری دانسته است. این نسخه فقط جلد اول از هفت جلد است

۵- نسخه مرحوم آزاد

میرزا حسین خان آزاد طبیب مرحوم ظل السلطان بوده و بیش از هفتصد کتاب خطی نفیس داشته که پس از مرگش به لندن برده‌اند و فروخته‌اند یکی از این نسخه‌ها ترجمه و تفسیر فارسی طبری است در چهارده مجلد

نسخه چسترییتی، این نسخه از مرحوم میرزا حسین آزاد بوده که چسترییتی یکی از اغنیاء انگلستان آن را خریداری کرده است این نسخه نیز مطابق تقسیمات اصلی در چهارده مجلد بوده است که اکنون فقط يك جلد از چهارده جلد در تصرف چسترییتی است.

## ذیل ۲ :

جناب آقای دکتر رجایی در باره بخشی نویافته از ترجمه تفسیر طبری که در میان یکی از قرآنهای متروک متعلق به آستان قدس رضوی پیدا شده است در آخر کتابی که با عنوان (متنی پارسی از قرن چهارم هجری) به چاپ رسانیده‌اند چنین نوشته‌اند :

ضمن بررسی یکی از قرآنهای متروک که بد خط و نو نویس و گوشه‌های آن پوسیده بود ملاحظه شد که متجاوز از دوست صفحه اوراق کهن در میان دارد با ترجمه‌هایی در ذیل

سطور و تفسیری سخت استوار در آغاز و گاه انجام سوره‌ها بررسی بیشتر نشان داد که آنچه برجای مانده بخشی از ترجمه تفسیر طبری است که علائم نسخه شناسی نشان می‌دهد در حدود قرن ششم هجری از روی متنی کهنه‌تر تحریر یافته است و در هر حال از همه ۱۴-۱۵ نسخه ترجمه‌ای که از تفسیر طبری شناخته شده است کهنه‌تر است .

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تکمله همین کتاب . مادر اینجا من باب نمونه چند سطر از تفسیر این نسخه را نقل می‌کنیم :

« . و این عبدالله بن ابی رایکی بسربون نام او عبدالله بون و این بسر منافق نبود و مر بیغامبر علیه السلام دوست داشتی و هر زمانی سوی بیغامبر آمدی و گفندی یا رسول الله باینك مرا دستوری دهی تا بذر خویش را بکشم از بهر آنك او منافق است و من همی دانم کتاوورا بفرمای کشتن کتو بیغامبر خدای و راست کوی او منافق است و دروغ زن هنگامی کسی را بفرمایی تا بدرم را بکشد و آنکه من کشندوی بذر خویش را بکشم ك دل من احتمال نکندك کشندوی بذر خویش را دست باز دارم اکنون اگر فرمای تا من بذر خویش را بکشم ك او باری منافق است من منافقی را کشته باشم دوستر دارم از انج مومنی را .

بیغامبر گفت نباید او را کشتن . بس عبدالله بن ابی بمرد . بس این بسرش بیامد و گفت یا رسول الله بذر من منافق بود اکنون بمرد جنان باینك از من مرا بیایی و براو نماز کنی تا مگر حرمت نماز ترا کبر او کرده باشی خدای عزوجل او را بیامرزد بیغامبر علیه السلام برخاست و خواست ك نماز کند بر جنازه عبدالله بن ابی . همانکه جبرئیل آمد و این آیت بیاورد .

ولا تصل علی احد منهم مات ابدأ ولا تقم علی قبره انهم کفروا بالله و رسوله (۱)  
بیغامبر علیه السلام بازگشت و براو نماز نکرد ،

## تفسیر کمبریج

تفسیر کمبریج نیز به قرن چهارم مربوط می‌شود، این تفسیر که در سال ۱۸۹۴ به وسیله ادوارد براون معرفی شده است (و همین معرفی آن را مشهور ساخته) در کمبریج نگه‌داری می‌شود. این تفسیر دیرزمانی باشاهنامه فردوسی منبع اساسی شناخت زبان فارسی در قدیم‌ترین عهد بوده است. نسخه بتاریخ ۶۲۸ هجری است متأسفانه کمی بریدگی و از بین رفتگی در آن دیده می‌شود و همین ما را از یافتن اطلاعاتی درباره مولف - تاریخ و شرایط تألیف کتاب محروم ساخته است قرینه‌ای ما را بر آن می‌دارد که شاید این تفسیر از خراسان برخاسته باشد. (۱) اما در باره عهدی که این نسخه نوشته شده است تنهارد پاوشاهدی که بتوان ذکر کرد همان خصوصیات و فرمهای زبانی متن است. تعبیرات و کلمات متعدد قدیمی که بوسیله براون در این تفسیر نمایانده شده است او را وادار ساخته است که تاریخ تدوین این تفسیر را پیش از شاهنامه فردوسی بداند عبارات و تعبیرات قابل مقایسه ای که امروز در دسترس ما هست قدمت این تفسیر را تأیید می‌کند اما بدون اینکه بما اطمینان بخشد که این تفسیر به قرن چهارم تعلق دارد نه به قرن پنجم.

بدین ترتیب است که تفسیر عتیق سوره آبادی متعلق به قرن پنجم چون تفسیر کمبریج قابل ملاحظه است بواسطه حالت قدمتی که در زبان این تفسیر بچشم می‌خورد و همچنین بدلیل کمی لغات عربی که در آن موجود است و نیز بواسطه خصوصیات لهجه‌ای که در این تفسیر دیده می‌شود.

(۱) JRAS ژورنال آسیاتیک، ۱۸۹۴، ۵۰۵

تنهائیک قرینه بدین شرح در نسخه موجود است که شاید بتوان آن را دال بر خراسانی بودن مؤلف دانست، وی در تفسیر آیه ۲۸ سوره الواقعة (۵۶) ضمن تفسیر «فی سدر مخضود» نوشته است «وسدر را پارسی کنار گویند و بخراسان از آن نباشد» ذکر نام خراسان در این عبارت می‌تواند قرینه‌ای بر خراسانی بودن مؤلف باشد  
نقل از مقاله آقای دکتر متینی (تفسیر کهن بزبان فارسی) نامه آستان قدس شماره ۴ دوره هفتم (مترجم)



با مقایسه این دو تفسیر بایکدیگر در تفسیر کمبریج چندان آثاری نمی یابیم که مدلل سازد که این تفسیر از نظر قدمت بر تفسیر عتیق سورا بادی می چربد .

اختلافاتی که در این دو تفسیر بچشم می خورد بیشتر اختلافات لهجه‌ای است . محتمل است که بسیاری از خصوصیات زبانی و لغاتی که به وسیله براون عموماً به عنوان خصوصیات زبان قدیم شناخته شده اند خصوصیات لهجه‌ای باشد . بعضی از این خصوصیات در تفاسیر دیگری که بطور قطع از قرن پنجم قدیم تر نیستند و شاید متعلق به قرن بعد باشند یافت می شود . با گفته شدن این مطالب هیچ چیز دیگری نیز ما را وادار نمی سازد که تاریخ تالیف این تفسیر را تا این حد به قدیم برگردانیم .

خصوصیات نثر قدیمی مسلم در این تفسیر از روی تحقیق کم نیستند و عقلانی است که تاریخ تالیف این تفسیر را متعلق به نیمه دوم قرن چهارم یا نیمه اول قرن پنجم بدانیم . این را نیز اضافه کنیم که سبک نثر این تفسیر که کمتر به نظر طبیعی می رسد حتی برای متن قدیمی که نظم کلاسیک کلمات بر آن حکومت نمی کند، این فکر را به انسان القا می کند که اگر همه قسمت‌های این تفسیر را هم در نظر بگیریم بعضی از قسمت‌های آن مستقیماً و تحت اللفظ از عربی ترجمه شده است . برای شناخت زبان فارسی در عهد قدیم این تفسیر منبعی است اساسی . این تفسیر چون ترجمه تفسیر طبری ، کتاب الابنیه کتاب هدایة المتعلمین ، تفسیر عتیق سورا بادی یکی از چند متنی است که ما را از جالب ترین یا مطمئن ترین اطلاعات مسلم و اساسی در باره زبان پارسی بر خوردار می کند .

ادبیات تفاسیر قرآنی برای تفحصات زبان شناسی عموماً از سودمندی خاصی برخوردار است . این متون در حالی که با تمام اشتغالات صنعت نثر و زیبایی بیگانه می باشند آن نقصی را نیز که در متون علمی از نظر اینسکه دارای مطلبی کاملاً فنی و یک نواخت و لغاتی محدود می باشند دارا نیستند .

لغات مذهبی و اخلاقی طبیعتاً در این تفاسیر مقام مهمی دارند اما مهم ترین بخش در این تفاسیر یا الاقل در تفاسیر کهن بخش حکایتی آن است از طرفی دیگر مخاطب

مؤلفین این نوع تفاسیر جمعیتی است انبوه و وسیع و مؤلف برای فهماندن مطالب خود به این جمعیت مجبور است زبانی ساده و قابل فهم بکار برد یعنی زبانی که تا حد امکان نزدیک به زبان محاوره باشد. از این جهت هر چند تأثیر زبان عرب در این تفاسیر زیاد باشد (تأثیری که بیشتر در ترجمه تحت‌اللفظی قرآن بچشم می‌خورد تا تفسیر آن و بیشتر در قسمت نحو زبان تا لغات آن) این تفاسیر به نظر می‌رسد که اطلاعات بسیار آموزنده‌ای درباره زبان مورد استعمال و همچنین نظری تخمینی درباره فرم‌های مختلف این زبان بما می‌دهند.

از این نقطه نظر تفسیر کمبریج که متن آن در نسخه ای نسبتاً نزدیک به نسخه اصل حفظ شده است مخصوصاً گرانبهاست.

علاوه بر لغات و اصطلاحات قدیمی که آن را در جای دیگر نیز می‌توان یافت فرم‌ها و لغات شاذ و نادر یا ناشناخته که بسیاری از آنها خصوصیت لجه‌ای دارند در این تفسیر بسیار بچشم می‌خورد:

سودمند بودن متن از این نقطه نظر محتاج بذکر نیست.

صورتی دیگر از این تفسیر نیز شایان توجه است و آن حضور تعدادی کلمات و لغاتی است در بین لغات معنوی، اخلاقی و مذهبی که ریشه ایرانی دارد و از سنت‌های قبل از اسلام گرفته شده‌اند. کلماتی چون: ننومند - بزّه - بزّه‌گار و بزومند، شایست و نشایست، منش از لغات دینی مزدیسنی است.

بدون شك نویسنده این تفسیر که برای جمعیتی که قسمتی از آنان دین زرتشتی داشته‌اند این تفسیر را می‌نوشته است برای اینکه آنها را با اطلاعات اسلامی آشنا کند لغات و اصطلاحاتی را که معمولاً مردم با آن آشنا هستند مورد استفاده قرار داد است

## تفسیر سوره آبدی

تقریباً بهمان تاریخ آثار قبلی که ذکر شد تفسیر بزرگ جدیدی از قرآن بدفارسی وجود دارد. اولین تفسیری که بعد از ترجمه تفسیر طبری و شاید تفسیر کمبریج می‌شناسیم یعنی تفسیر سوره آبدی (۱)، مؤلف این تفسیر که در جاهای دیگر ناشناخته مانده است در تاریخ گزیده (۲) و همچنین بوسیله حاجی خلیفه (۳) بنام ابوبکر عتیق-بن محمد هروی نامیده می‌شود. متأسفانه نمی‌دانیم که سوره آبدی کجاست (۴) از نسبت هروی که باو داده شده است می‌توان فرض کرد که اصل او از هرات بوده است یا همقیم این ناحیه بوده است اما در نسخه‌ای از لیدی باو نسبت نیشابوری می‌دهد (۵) تاریخ گزیده بگفته حاجی خلیفه تنها منبعی است که او را هم عصر سلطان سلجوقی الب ارسلان معرفی می‌کند (۴۶۵ - ۴۵۵) تعداد نسخ این تفسیر کم نیست: استوری ده نسخه از آن بدست می‌دهد که همه قدیمی هستند و دو از آن نسخ از قدمتی قابل ملاحظه برخوردارند: 523/1129 : 103840 (1-11/535 Brit.mus. اما همه کاملاً ناقص.

1. v. storey 3 et 1189.

2. Ed. Lade - Londres ( GMS XIV , 1910 ) 1 , 806 .

3. Ed flügel 11 , 350 et 864.

(۴): با احتمال قوی سوره آبدی همان زورآباد خراسان است که در مرز افغانستان واقع شده است و تبدیل «س» به «ز» در لهجه‌های فارسی معمول است از آن نمونه:

سورنا و زرنا (رک به فرهنگ فارسی دکتر محمد معین ج ۲) مترجم

5. v. Catalogus codicum orientalium Bibl. Acad.

Lugduno - Batavae , iv (1866)

و از طرفی دیگر بجای سوره آبدی که در همه جا به چشم می‌خورد نسخه Dresden فرم سوریانی را دارد

V. Fleicher , Catalogue ... (1838) 2 , no 11.

معذلك این اثر بصورت کامل ولی دست برده درموزه ایران باستان تهران نگه داری می شود. این فرم در سال ۵۸۴ برای پادشاه غور ابوالفتح محمد بن سام (۵۹۹ - ۵۵۸) رو نویس شده است که در غور سلطنت کرد و بعد از سال ۵۷۱ هجری در هرات (۶) .

در مقایسه بانسخه های دیگر ثابت می شود دست بردگی که در نسخه تهران دیده می شود آن سودمندی را که ما در این نسخه از نظر زبان شناسی می جویم هیچگونه زبانی نمی رساند، همچنین این نسخه مرکز و موضوعی برای تحقیقی منظم و علمی شده است (۷) که بوسیله تحقیق و کاوش در چند نسخه دیگر ولو بوسیله طبقه بندی زمانی کامل شده است، زبان این تفسیر بصورتی که در نسخه تهران معرفی شده است از چندین جهت در خور توجه است، علاوه بر لغات و اصطلاحات قدیمی معمول که تعداد آنها درین تفسیر کم نیست این تفسیر از جهت اینکه لغات عربی نسبتاً در آن کم است قابل توجه است، ازین نقطه نظر این نسخه بیشتر با متون قرن چهارم ما نندتاریخ طبری و تفسیر طبری قابل مقایسه است تا با آثار دیگری که متعلق به قرن پنجم است و از طرف دیگر این

(۶) به مقاله آقای بیانی تحت عنوان «سرگذشت هشت قرن يك نسخه خطی فارسی» در مجله پیام نو سال اول ص ۴۷/۴۴ رجوع شود، محرر که بسال ۵۸۴ هجری این نسخه را نوشته است، بنظر می آید که این نوشته را چون تألیفی از آن خویش معرفی کرده است. آقای بیانی بسیار خوب این نسخه را شناخته است اما برای تشخیص و هویت این نسخه مشکلاتی وجود داشته است، مقایسه با نسخ دیگر این تفسیر بما نشان می دهد که محرر سال ۵۸۴ هجری بسادگی اثر مؤلف قبلی را بنام خود کرده است.

آقای خانلری بر طبق این نسخه تفسیر سوره یوسف را منتشر کرده است ( یوسف زلیخا، تهران کتابخانه امیر کبیر) قطعات دیگری نیز در مجله سخن منتشر شده است و بر طبق این مجله صورتی از این نسخه بوسیله آقای مهدوی برای چاپ تهیه شده است. ۷- جلد اول از روی نسخه اصلی و جلد های ۲ و ۳ از روی میکروفیلم باستانهای تفسیر سوره یوسف که از روی متنی که آقای خانلری منتشر کرده است و در تحقیق و جستجو قرار گرفته است چون نمره گذاری صفحات کتاب از روی میکروفیلم روشن نیست مطالبی که ما در این زمینه نقل کرده ایم به صفحات کتاب ارجاع نمی گردد بلکه به تفسیر هر سوره برمی گردد.

نسخه شامل لغات واصطلاحات نادری هست که حتی در جاهای دیگر بچشم نمی خورد و بالاخره معرف بسیاری از فرمهای لهجه‌ای است که فوق العاده مورد توجه است و بوسیله تمام این خصوصیات این نسخه با کمال وفا داری زبان ناحیه‌ای از قلمرو زبان پارسی را منعکس می کند. در اینجا مسئله‌ای پیش می آید: نسخه تهران فقط شامل يك باردست بردگی است و این دست بردگی در اواخر قرن ششم از روی نسخه اصل عتیق سورا بادی که تقریباً ۱۲۵ سال از آن مقدمتر است انجام گرفته است آیا خصوصیات زبانی و لغوی که درین نسخه دیده می شود متعلق به مؤلف اصلی است یا از زبان تجدید کننده این تفسیر ناشی شده است؟

مقایسه‌ای بانسخ دیگر این تفسیر بما اجازه می دهد که بانوعی اطمینان باین مسئله جواب دهیم. خصوصیات زبانی نسخه تهران اغلب در نسخ دیگر که مورد مشورت قرار گرفته اند بچشم می خورد (۸).

این حقیقت بما اجازه می دهد که بگوئیم لااقل قسمت مهمی از این خصوصیات زبانی متعلق به نسخه اصلی است و در عین حال از روی همین کاوش مامی توانیم این خصوصیات زبانی را تقریباً از نظر محلی طبقه بندی کنیم. در حقیقت بنظر عجیب می رسد که تجدید کننده این تفسیر که می خواسته است این تفسیر را چون اثری متعلق بخود معرفی کند قسمت زیادی از لغات واصطلاحات زبان شناسی را که با زبان او بیگانه است درین تفسیری بجای گذاشته باشد بعکس طبیعی بنظر می رسد که او متن این تفسیر را با زبان خود تطبیق دهد و در حقیقت چنین استنباط می شود که او این نسخه را از يك

۸- در بین خصوصیات زبانی که در نسخه تهران فراوان هست من پسوند فعلی غیر حقیقی *es* که با حرف *e* در ارتباط است پیدا کرده ام در 3840 - 10 و در بریتیش میوزیم و همچنین استعمال حروف اضافه با (ز) و فا (ز) درین دو نسخه و در نسخه پاریس و نیز فرمهای

(و) (ب)

*v* بجای *h* در نسخه پاریس و از طرف دیگر ضمیر دوم شخص جمع را بصورت *et* در نسخه پاریس و در 3838 - 10 و اما این خصوصیت در نسخه تهران پیدا نمی شود شاید این يك خصوصیت زبانی از نسخه اصل بوده است که بوسیله تجدید کننده آن حذف شده است.

نظر تا حدی جوانتر ساخته است مطلب ازین قرار است که در حالیکه قدیمترین نسخه‌های تفسیر سوراآبادی ( Io - 3840 و Br Mns ) نمونه‌هایی از فرمهای اندر وهمی معرفی می‌کنند در نسخه تهران بفرمهای در و می برمی‌خوریم ، در نسخه تهران فرمهای در و می دائم بچشم می‌خورند و فرمهای اندر وهمی نادرند، نگهداری فرمهای لهجه‌ای تفسیر نشان می‌دهد که لهجه وزبان تجدید کننده این تفسیر بازبان ولهجه مؤلف آن یکسان یا با آن نسبت نزدیک دارد اگر قول تاریخ‌گزیده و حاجی خلیفه را قبول کنیم که سوراآبادی اهل هرات بوده است یا از روی نسخه لیدی اورا اهل نیشابور بدانیم در هر صورت نتیجه می‌گیریم که او از اهالی خراسان بوده است و تجدید کننده باین قصد این نسخه را نوشته است که آن را بیاد شاه غوری که در هرات سلطنت می‌کرده است تقدیم کند و رونویس کننده نسخه تهران نیز چه با تجدید کننده این تفسیر شبیه و هم‌آهنگ باشد یا نه در هر صورت اهل نیشابور بوده است . و بهر صورت هیچ چیز بما اجازه نمی‌دهد که متن این نسخه را از منطقه زبان فارسی خراسان خارج بدانیم درین صورت می‌توانیم از روی اطمینان و قطع بگوئیم که زبان این نسخه لهجه‌ای یا تعدادی از لهجه‌های خراسان را منعکس می‌کند و با احتمال نسبتاً قوی این لهجه عبارتست از لهجه و زبان منطقه هرات ، این فرض از اینجانشی می‌شود که بعضی از مختصات زبانی که درین تفسیر دیده می‌شود در طبقات انصاری نیز که بشهادت جامی بزبان قدیم هرات نوشته شده است یافت می‌شود .